

# آسیب‌شناسی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۱۷)

## پیمان احسانی درخشان

### چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی و ریشه‌یابی مهمترین و موثرترین آسیب‌ها و آفت‌هایی است که روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را از ابتدای انقلاب با چالش مواجه نموده و مناسبات آنها را به عنوان دو کشور همسایه و مسلمان متزلزل ساخته است. مقاله حاضر با نگاهی به تاریخ روابط این دو کشور در سالهای پس از انقلاب اسلامی و بررسی استراتژی آنها در بحران‌های خاورمیانه طی سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، بدنبال پاسخ به این سوال است که ریشه آسیب‌ها در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چیست؟ در پاسخ فرضیه مقاله این گونه مطرح می‌شود: ریشه آسیب‌های موجود در روابط جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، سیاست خارجی ایدئولوژی محور دو کشور (متاثر از هویت اسلامی) و اختلافات ایدئولوژیک آنها است. درحقیقت نوع نگاه هر دو کشور به نظام بین‌الملل، همچنین راهبرد و ایدئولوژی آنها در قبال مسائل گوناگون متأثر از هویت اسلامی شیعه و سنی آنها می‌باشد.

### واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، عربستان سعودی، بحران‌های خاورمیانه، اختلافات ایدئولوژیک، هویت شیعه و سنی

وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ روابط ایران و عربستان سعودی را وارد مرحله جدیدی نمود که پس از آن روابط دو کشور پستی ها و بلندی های بسیاری را طی نموده است. عربستان سعودی انقلاب اسلامی را تهدیدی جدی برای منافع خود دانست و در واقع نگران سرایت انقلاب به مناطق تحت نفوذ خود بود که این نگرانی همواره در تنظیم سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی تاثیر گذار بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و خروج آن از ساختار ژئوپلیتیک غرب و فروپاشی پیمان سنتو و بروز زنجیره ای از تحولات ژئوپلیتیکی در منطقه ، روابط ایران و عربستان به سوی توسعه تضادها گرایش یافت (حافظ نیا و رومینا ، ۱۳۹۶).

در دوره پس از انقلاب ، ایران و سعودی ها بنا به هویت خود برداشت شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی که دو بازیگر خود را بر آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲ : ۱۱۴). در واقع ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان سعودی قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سوال بردند (سریع القلم ، ۱۳۹۴ : ۳۰۶). سقوط حکومت پهلوی که بعنوان ژاندارم منطقه و دست نشاندۀ ایالات متحده محسوب می شد ، فرصت مناسبی برای عربستان سعودی بود که از آن به منظور جلوگیری از نفوذ ایران انقلابی باتفکر و ایدئولوژی شیعه و تضعیف این کشور استفاده کند. بدین منظور حکام سعودی بدنبال کسب رضایت ایالات متحده بوده اند تا ضمن دست یابی به آرزوی دیرینه خود یعنی ایفای نقش بعنوان بازیگر اصلی منطقه از قدرت ایران نیز بکاهدند.

پس از وقوع انقلاب اسلامی عربستان سعودی همواره رویکردی خصمانه در قبال ایران داشته است. از اولین اقدامات این کشور برای مقابله با نفوذ ایران می توان به تطمیع صدام برای حمله به ایران اشاره کرد. البته قابل توجه اینکه در چند دهه بعد از انقلاب اسلامی حکام سعودی سیاست میانه روی را در قبال ایران دنبال کرده و تمایلی به نبرد نظامی مستقیم نداشته اند. اما لشکر کشی ایالات متحده به عراق و در نتیجه سقوط صدام و خلاء قدرت در این کشور ، منطقه خاورمیانه را وارد فاز جدیدی نمود و باعث شد عراق ، به عرصه رقابت قدرت هایی چون ایران و عربستان تبدیل شود. یکی از مهمترین نتایج حمله ایالات متحده به عراق به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور بود که موجب نگرانی حکام سعودی شد. کشوری که عرب بود و حاکمیت آن سالها در اختیار اعراب سنی قرار داشت ، عناصر شیعه در آن قدرت گرفتند و در نتیجه منجر به افزایش نفوذ ایران در عراق شد و این تهدیدی جدی برای عربستان سعودی به حساب می آمد.

مناقشه دو کشور بر سر نفوذ بیشتر در خاورمیانه و اختلافات منطقه ای آنها همواره بر روابط ایران و عربستان حاکم بوده است. تا جایی که در دسامبر ۲۰۱۰ در پی حوادث تونس که منجر به تحولات موسوم به بهار عربی شد ، کشورهای قدرتمند منطقه سعی داشتند از فرصت بوجود آمده بهره برده و نظم دلخواه در منطقه را بر مبنای ایدئولوژی خود تعریف نمایند. این تحولات دو کشور ایران و عربستان را وارد فصل تازه ای از روابط و رقابت بر سر هژمونی در منطقه کرد.

نمود این رقابتهای اختلاف نظر بنیادین در بحران سوریه (۲۰۱۱ تاکنون) ، بحران تشکیل دولت و حاکمیت داخلی لبنان (۲۰۰۸ به بعد) ، ارتباط با اسرائیل در قالب صلح اعراب و اسرائیل ، همکاری با قدرت های هرمونیک جهانی در سطح نظام بین الملل ، اختلاف نظر در ارتباط با کشور سوریه ، بحران داخلی بحرین (۲۰۱۴ تا کنون) ، ظهور داعش (۲۰۱۱ تاکنون) ، تقابل با ایران در حمایت از حزب الله لبنان ، گروه های شبه نظامی شیعه در عراق ، حمایت از دولت نوری المالکی در عراق (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴) ، بحران عراق در ۲۰۱۴ (حاکمیت و ظهور داعش) ، مسئله فلسطین و تقابل در حمایت از گروه طالبان که همگی نشانگر اختلافات بنیادینی است که بین دو کشور در جریان است و پیش از اینکه تحت تاثیر ساختارهای ساده قدرت بیرونی باشد زاینده واقعیت نمودین در حال جدال زبان متفاوت دو دولت در روابط بین الملل است (سیمبر و رحم دل ، ۱۳۹۳). این اختلافات پیش از اینکه بر گرفته از ساختار قدرت در خاورمیانه باشد ، متأثر از نوع نگاه هویتی ایرانی و عرب و همچنین ایدئولوژی آنها بر مبنای شیعه و سنی است.

وقوع بهار عربی ، افزایش نفوذ روز افزون ایران در منطقه و همچنین سیاست کاهش حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه حکام سعودی را به فکر چاره انداخت تا خود با اهداف ایران در خاورمیانه مقابله کنند و برای حصول این مهم به تشکیل ائتلاف با کشورهای عربی و مهمتر از آن همکاری گسترده با رژیم صهیونیستی برای مقابله با ایران بعنوان دشمن مشترک اقدام نمودند. تنها مولفه تاثیرگذار در روابط دو کشور و اینکه چرا از میان کشورهای منطقه بیش از هر کشوری عربستان سعودی در مقابل انقلاب اسلامی و راهبرد آن جبهه گیری کرد را می توان تقابل ایدئولوژی دو طرف دانست. برای یکی ایدئولوژی و هویت شیعه و دیگری ایدئولوژی و هویت سنی .

بنابراین هر دو کشور با رهیافتی سازه انگارانه بدنبال ارائه الگو و تجویز ایدئولوژی خود در خاورمیانه هستند. با توجه به اهمیت موضوع مورد بحث نوشتار و آسیب هایی که در روابط ایران و عربستان سعودی وجود دارد و نظر به اینکه ادامه این روابط و پافشاری دو طرف بر ایدئولوژی محور عمل نمودن ، نتیجه ای جز تهدید منافع و امنیت ملی دو طرف نداشته و این گونه نمی توان چشم انداز روشنی برای خاورمیانه متصور شد.

سوال و مسئله اصلی که این مقاله بدنبال پاسخ آن است این است که ریشه آسیب ها در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چیست؟

در پاسخ فرضیه مقاله این گونه مطرح می شود: ریشه آسیب های موجود در روابط جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، سیاست خارجی ایدئولوژی محور دو کشور (متاثر از هویت اسلامی) و اختلافات ایدئولوژیک آنها است. درحقیقت نوع نگاه هر دو کشور به نظام بین الملل، همچنین راهبرد و ایدئولوژی آنها در قبال مسائل گوناگون متأثر از هویت اسلامی شیعه و سنی آنها می باشد.

بر این اساس سعی می شود با استفاده از نظریه سازه انگاری و بارویکردی تحلیلی، توصیفی روابط این دو کشور بررسی شده، نتیجه و پیامدهای ادامه سیاست خارجی آنها مورد بررسی قرار گیرد.

در کنار سوال اصلی برای فهم کامل تر موضوع بحث، سوالات فرعی زیر نیز مطرح می شود:

۱- در سالهای پس از انقلاب اسلامی تاکنون، رویکردهای دو کشور در قبال یکدیگر چگونه بوده و چه اختلافاتی در روابط ایران و عربستان وجود داشته است؟

۲- اختلافات منطقه ای ایران و عربستان شامل چه مواردی است؟

در مورد ضرورت و اهمیت تحقیق و پاسخ به سوالات ذکر شده و همچنین اهمیت کلی موضوع مورد بحث باید متذکر شد که؛ درک صحیح از شناخت ریشه آسیب های موجود میان روابط دو کشور ایران و عربستان در حل و فصل اختلافات آنها مسئله ای ضروری است. به همین دلیل و بنا بر اهمیت موضوع مورد بحث ابتدا طی یک بخش تاریخچه روابط ایران پس از انقلاب و عربستان سعودی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، سپس به تجزیه و تحلیل اختلافات منطقه ای و تقابل ایدئولوژی آنان پرداخته می شود.

## پیشینه بحث

در مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و روابط دو جانبه آنها تالیفات و آثار زیادی نگاشته شده است که در این بخش نمی توان همه آنها را بصورت تحلیلی ذکر نمود. مجموعه مقالات و کتب بسیاری روابط ایران و عربستان را در زمینه های مختلف (راهبردها، رویکردها، تعارضات، روابط خارجی، سیاست گذاری و...) مورد تحقیق و بررسی قرار داده اند. در این نوشتار نقش عوامل هویتی و ایدئولوژی موثر در رویکرد های دو کشور مورد پژوهش قرار می گیرد. در واقع مقاله حاضر در صدد است با شناخت ریشه یابی آسیب های موجود در روابط ایران و عربستان به بررسی رویکرد آنان نسبت به یکدیگر در بازه زمانی پس از انقلاب اسلامی و همچنین مطالعه و بررسی ابعاد اختلافات منطقه ای و برخورد ایدئولوژی آنها در کشور هایی نظیر عراق، سوریه، یمن و بحرین؛ راه حل های مناسبی جهت کمرنگ نمودن اختلافات و در نهایت حل آنها ارائه دهد تا بدین صورت خاورمیانه به سمت همگرایی پیش برود نه واگرایی.

## چارچوب تئوریک

نظریه سازه انگاری رویکردی است که ابتدا در جامعه شناسی مطرح و از اواخر دهه ۱۹۸۰ به یکی از مهم ترین تئوری های روابط بین الملل تبدیل شد. سازه انگاری در تبیین و رفتار کنشگران بین المللی بر عوامل غیر مادی یعنی هنجارها، فرهنگ و هویت تاکید دارد. در حقیقت در این نظریه که (به زعم برخی منجر به احیای رشته بحران زده روابط بین الملل در دهه ۱۹۸۰ شده) توجهی ویژه به عوامل معنایی از جمله هویت و فرهنگ شده است (مشیرزاده و مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). سازه انگاری توجه خود را بر عوامل فکری و معنایی معطوف می نماید.

براین اساس سازه انگاری با تاکید بر نقش و اهمیت ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی، نقش زبان، قواعد، هنجارها، رژیم ها، عرفیات و فرهنگ را در تکوین روابط بین الملل مورد توجه قرار می دهد (شفیعی و رضایی، ۱۳۹۱: ۶۳).

سازه انگاری به صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می شود، در تلاش است به نحوی نارسایی ها و کاستی های نظریه های گوناگون را با بهره گیری از برخی گزاره های خود آنها برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی تر از الگوهای رفتاری سیاست بین الملل به دست دهد. (قوام،

سید عبدالعلی ۱۳۹۳: ۲۲۲)

از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد (همان).

بر اساس هستی‌شناختی این رویکرد، هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. در واقع هویت بخشی از رویه‌های سازنده دولت و مولد کنش‌های آن در داخل و خارج به شمار می‌رود (سید نژاد، ۱۳۸۹: ۱۶۵). بنیاد نظریه سازه‌انگاری، اهمیت قواعد، رویه‌ها و نهادها در شکل‌دادن به هویت کنشگران و نقش آفرینی هویت در جهت‌دادن به منافع و سیاست‌های بازیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۲). سازه‌انگاری، سایر رویکردها را به دلیل کم‌توجهی به انگاره‌های هویتی در ارائه تفسیری از نظام بین‌الملل، قواعد، هنجارها و فرهنگ به چالش می‌کشد. این نظریه، برآن است تفسیری از سیاست هویت به دست دهد و راهی برای شناخت این مسئله ارائه کند که چگونه فرهنگ، تاریخ، هنجار، رویه‌ها و ارزش‌های مشترک و سایر همبستگی‌های بین‌ذهنی یک به یک در تفسیر سیاست جهان نقش دارند (هوپیف، ۱۳۸۵: ۴۷۵).

سازه‌انگاران در پی پاسخ به این سوال می‌باشند که چرا کنشگران حتی در وضعیت‌هایی که قواعد اجتماعی چه بسا ممکن است با منافع مادی خودشان مغایرت داشته باشند، باز هم به این قواعد وفادارند؟ (کورت و لگرو، ۱۳۹۰: ۲۸۳). سازه‌انگاران با طرح مسئله ایده‌ها و به دنبال آن هنجارها و هویت به این نتیجه می‌رسند که رفتار دولت تابع آن چه که فکر می‌کند و مناسب تشخیص می‌دهد، می‌باشد و نه آنچه قدرت انجام آن را دارند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

از نگاه این نظریه؛ روابط دولتها با یکدیگر بر اساس معنایی است که در کنش بین آن‌ها تولید می‌شود. لذا هویت به موضوع مهمی تبدیل می‌شود که بر این اساس کنشگران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند. در واقع هویت‌ها و منافع امری هستند که در فرایند ارتباطی معنا می‌یابند و با بازتعریف ما از موقعیت نمایان می‌شوند (Smith, 2001: 244).

هویت واجد یک ویژگی بین‌ذهنی و نظام‌محور است و هم‌زمان دو نوع انگاره وارد فرایند هویت‌سازی می‌شود: انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری. هویت در خلاء ایجاد نمی‌شود بلکه در فرایند تعاملات اجتماعی است که شکل می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

## الف. تاریخ روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان سیاسی و در پی آن احیاء مذهب شیعه در منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران را بیش از هر کشوری در مقابل اسرائیل و عربستان سعودی قرار داد. هرچند پس از انقلاب اسلامی ایران، ملک خالد پادشاه عربستان برپا شدن حکومت اسلامی در ایران را مقدمه تفاهم و نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور دانست و فهد ولیعهد وقت عربستان در اظهار نظری گفته بود: «حکومت جدید ایران را تأیید می‌کنیم و برای رهبری آن احترام زیادی قائل هستیم»، اما پس از تاسیس دفتر جبهه آزادی بخش شبه جزیره عربستان در تهران، مخالفت‌های پنهانی عربستان علیه ایران آغاز و موضع‌گیری‌های تند این کشور علیه ایران در مطبوعات نمایان شد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

در حقیقت با بروز انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری اسلام‌سیاسی شیعی، دو عامل داخلی و خارجی سبب شد تا روابط ایران و عربستان بیش از هر دوره دیگری تنش‌زا باشد (الف) (حکومت سیاسی شیعه در ایران ب) از دست رفتن حوزه نفوذ آمریکا در ایران و روی آوردن به عربستان (Ackerman, 2013:3). البته باید با به این نکته اشاره شود که اختلافات ایران و عربستان صرفاً بدلیل وقوع انقلاب اسلامی نبوده است. چنانچه در دوره پهلوی اول یکی از مهمترین مسائل، مشکل حاجیانی بود که از طرف ایران برای انجام مناسک حج اعزام می‌شدند و کارگزاران وهابی به بدترین شکل ممکن با ایرانیان شیعه رفتار می‌کردند. این مسئله با ادامه توهین حاکمان عربستان به زائران ایرانی شدت بیشتری یافت تا جایی که سبب شد روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور به مدت چهار سال قطع شود (Ekhtiari and Others, 2011:33). همان‌طور که در مقدمه نوشتار بدان اشاره شد احیاء شیعه و تفکر آن در منطقه و همچنین امکان الگو برداری ملل منطقه از انقلاب اسلامی ایران زنگ خطری بود برای حکام سعودی. همچنین یکی دیگر از مهمترین نگرانی‌های همسایگان عرب از انقلاب اسلامی مسئله امنیت خلیج فارس بود. در واقع نه تنها عربستان بلکه سایر کشورهای عربی منطقه، دغدغه این را داشتند که آیا انقلاب ایران دومینوی سقوط کشورهای دیگر منطقه خواهد بود؟

### • دوره اول: جنگ تحمیلی

تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ یک فرصت طلایی برای حکام سعودی بود تا از این طریق انقلاب اسلامی را نابود یا حد الامکان آن را تضعیف نمایند. عربستان سعودی در خلال جنگ ایران و عراق،

سیاست هایی در جهت تضعیف ایران و تقویت صدام دنبال می کرد که نمود آن در ابعاد مختلف سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و امنیتی مشاهده می شود. در بعد سیاسی حکام سعودی از ابزار های تحت اختیار خود همچون شورای همکاری خلیج فارس ، اتحادیه عرب ، سازمان کنفرانس اسلامی و کنفرانس بین المجالس اسلامی در جهت منزوی نمودن ایران بهره بردند. در بررسی بعد اقتصادی حمایت عربستان سعودی از صدام ، مسئله قابل توجه این است که حدود سی میلیارد دلار از کمک های هفتاد میلیارد دلاری کشور های حوزه خلیج فارس به عراق ، سهم عربستان بود. همچنین عربستان سعودی با کاستن از قیمت نفت توانست ، تنها منبع در آمد جمهوری اسلامی ایران را به حداقل برساند. اوج حمایت عربستان سعودی از حکومت صدام در زمینه نظامی و امنیتی مشاهده می شود. در تاریخ ۲۹ شهریور سال ۱۳۵۸ یعنی یک سال قبل از آغاز جنگ تحمیلی ، حکام سعودی گزارشی کامل در زمینه وضعیت اقتصادی ، مواضع و تجهیزات نظامی ، تعداد نفرات ارتش و سایر اطلاعات محرمانه ایران را که بوسیله دستگاه های اطلاعاتی آمریکا جمع آوری شده بود به صدام تقدیم کردند. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بوسیله ایران (در تیر ۱۳۶۷) و اتمام جنگ ایران و عراق و نیز تغییر جهت گیری سیاست خارجی طی سالهای پس از آن ، رویارویی بین ایران و اعراب تخفیف پیدا کرد (رمضانی ، ۱۳۷۷ : ۴۷).

#### • دوره دوم : تلاش در جهت بهبود روابط

در این دوره که مقارن است با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ، بهبود روابط ایران و عربستان در دستور کار طرفین قرار گرفت. چنانچه در بخشی از خاطرات هاشمی رفسنجانی که به اجلاس سران کنفرانس اسلامی در سنگال اشاره نموده است ، اولین تلاش ها در جهت بهبود روابط در سطوح بالا از جانب دو کشور به چشم می خورد ؛ «آقای امیر عبدالله هم از طرف عربستان به آنجا آمده بود. من رئیس جمهور بودم و ایشان و لبعهد بود. طبیعتش این بود که اگر ملاقاتی می شود ایشان پیش من بیاید. کشور ما بزرگتر تر بود. وقتی بحث ملاقات شد ، ایشان گفته بود که فلانی (هاشمی) بیاید گفتم چه عیبی دارد؟ ما می رویم. دو کشور مسلمان که با هم این حرف ها را ندارند. این کار اولین تاثیرش را در نفس آنها گذاشت که ما آن گونه که فکر میکنند مغرور نیستیم». در حقیقت این گونه رابطه نزدیک عبدالله و هاشمی آغاز شده و دیدگاه های مشترک آنان نسبت به مسائل منطقه و جهان اسلام ، باعث گرمی روابط تهران-ریاض در دوره ریاست جمهوری هاشمی شد.



رویکرد جمهوری اسلامی در دوره ریاست جمهوری هاشمی بر تغییر شناخت دوطرف نسبت به یکدیگر استوار بوده است. بر این اساس در بخش دیگری از خاطرات هاشمی این گونه آمده است :  
«در اجلاس سران در پاکستان، قرارمان این شد که ایشان به اتاق ما بیاید. هر کدام از ما اتاقی داشتیم، در سنگال من رفته بودم و در اینجا بنا بود که او بیاید. من در مجلس نشسته بودم که دیدم یک دفعه آمدند و گفتند: امیر منتظر شماست. آقای ولایتی گفتند: قرارمان این بود که ایشان بیاید، الان چه کار کنیم؟ گفتیم: برویم، ما نباید تکبر کنیم و اصل بر حرف زدن است. بلند شدیم و به طرف اتاقشان رفتیم، یکدفعه دیدیم که ملک عبدالله و همراهانش از اتاق به بیرون برای استقبال ما آمدند و گفتند: آماده‌ایم که به اتاق شما برویم. اصلاً یکدفعه زیرورو شدند. یعنی همان حالت تواضعی که نشان دادیم، ایشان را به آنجا آورد.»

#### • دوره سوم : تنش زدایی

مقارن است با روی کار آمدن دولت اصلاحات که مبنای سیاست خارجی خود را بر تنش زدایی و برقراری روابط با کشورهای جهان و همسایگان ایران قرار داده بود (آرم ، ۱۳۹۵). در این دوره اصولی مانند توسعه‌گرایی سیاسی و فرهنگی ، تنش زدایی ، اعتماد سازی ، صلح‌گرایی و چندجانبه‌گرایی در طول هشت سال به اصول حاکم بر عرصه سیاست خارجی ایران تبدیل شدند (دهقانی، ۱۳۸۸). در این دوره روابط حسنه دو کشور (که در دوره ریاست جمهوری هاشمی کلید خورد) عملیاتی شد و ایران و عربستان وارد مرحله جدیدی از تنش زدایی شدند. در این دوره شاهد آغاز همکاری‌های دو جانبه در حوزه‌های سیاسی ، اقتصادی ، انرژی بوده ایم. اوج همکاری‌ها و نزدیکی مواضع این دو قدرت منطقه ای زمانی به چشم می‌خورد که عبدالله ولیعهد عربستان در کنفرانس سران کشورهای اسلامی تهران در سال ۱۳۷۶ شرکت کرد. سفری که در نوع خود پس از انقلاب اسلامی بی نظیر بود. همچنین در اردیبهشت سال ۱۳۸۰، بین تهران و ریاض پیمان امنیتی مشترکی به امضا رسید که این پیمان نشانگر گرمی روابط ایران و عربستان در سال‌های پس از انقلاب بود.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی، مقامات دو کشور تلاش داشتند اختلافات موجود را با ساز و کارهای سیاسی و دیپلماتیک حل و فصل نمایند. از سوی دیگر، وجود رقیبی همچون «صدام حسین» در عراق و پیشینه سیاست‌های جنگ طلبانه وی مزید بر علت بود که ایران و عربستان برای مهار این دشمن مشترک، به سمت همکاری پیش بروند. در حقیقت یکی از دلایل امضای پیمان امنیتی بین دو کشور همین مساله بوده است.

## • دوره چهارم : احیاء رادیکالیسم انقلابی

در این دوره که مقارن است با دولت محمود احمدی نژاد ، بدلیل عملکرد نامناسب دولت وی در سیاست خارجی و احیاء رادیکالیسم انقلابی (دهه ۱۹۸۰) ، روابط ایران با جهان بالاخص با کشورهای همسایه رو به سردی نهاد. یکی از ویژگی های سیاست خارجی دولت محمود احمدی نژاد ارجحیت ایدئولوژی بر منافع ملی بوده است و این گونه روز به روز مواضع مشترک ایران و عربستان از یکدیگر متمایز شد و نهایتا در تقابل با یکدیگر قرار گرفت. در این دوره شاهد حاد شدن الگوی تعارضی بر روابط دو کشور می باشیم (آرم ، ۱۳۹۵). هرچند در این دوره تلاش هایی جهت بهبود روابط با عربستان سعودی از جانب ایران صورت گرفت ، اما بدلیل وجود بحران های متعدد در منطقه و حضور ایدئولوژیک ایران برای مقابله با تهدیدات ایالات متحده و رژیم صهیونیستی (از طریق گروه های شیعه در عراق و لبنان) ، ریاض را در مقابل تهران قرار داد.

## • دوره پنجم : اعتدال گرایی

همزمان با دولت اول حسن روحانی است. این دولت با دنبال نمودن گفتمان اعتدال سعی در تغییر جایگاه جمهوری اسلامی در افکار عمومی جهان و بهبود روابط با کشورهای جهان بالاخص روابط با همسایگان داشت. در عین تلاش دولت روحانی جهت برقراری روابط دوستانه با عربستان ، حادثه ای باعث تیرگی روابط دو کشور شد که روابط آنها به بدترین شکل ممکن دوران پس از انقلاب رسید. پس از اعدام شیخ نمر توسط عربستان افرادی تندرو به نشانه اعتراض در واکنش به این اعدام ، به کنسولگری عربستان سعودی در مشهد و سپس به سفارت خانه این کشور در تهران حمله کرده و پرچم آن را به آتش کشیدند. در نتیجه این اقدام عربستان سعودی اتباع ایرانی را اخراج و سفارت ایران در عربستان را بست و اقدام به قطع روابط کرد.

## ب. اختلافات منطقه ای

افزایش عمق استراتژیک ایران در خاورمیانه بالاخص در عراق ، سوریه ، یمن و بحرین بر خلاف منافع ایالات متحده ، ضد امنیت رژیم صهیونیستی و در نهایت خطر جدی در جهت ادامه حیات عربستان سعودی است. طبق ساختار مقاله در این بخش به اختلافات منطقه ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی می پردازیم.

## • عراق :

عربستان یکی از رقبای جدی منطقه ای ایران در عراق جدید بوده است. زیرا دولت سازی دموکراتیک و مشارکت گروه‌های شیعه و کرد در عرصه قدرت که از تغییرات مهم پس از صدام است در بلند مدت می تواند منجر به تغییر در ساختار نظام سیاسی و نظم منطقه ای شود، که مورد حمایت و پذیرش سعودی ها نیست (اسدی ، ۱۳۸۷ : ۸۰). اختلافات ایران و عربستان در عراق ، اختلافاتی ایدئولوژیک است. در حقیقت منافع هر دو کشور ایران و عربستان در عراق در تقابل با یکدیگر قرار دارد. این تقابل زمانی رخ داد که شیعیان در عراق به قدرت رسیدند که از آن زمان شیعیان در عرصه سیاسی - اجتماعی به شدت فعال شدند (تلاشان ، ۱۳۸۹ : ۱۱۷-۱۱۶). پس از سقوط صدام ، با روی کار آمدن شیعیان در عراق روابط ایران و عراق دوستانه و در نتیجه نفوذ ایران در کشورهای سوریه و عراق تقویت شد (حافظ نیا و رومینا ، ۱۳۹۶). همانطور که در مقدمه نوشتار ذکر شد هجوم نظامی ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و در پی آن سقوط صدام، حکام سعودی را به شدت نگران آینده عراق کرد. براین اساس سقوط دولت بعثی و به قدرت رسیدن جریان های شیعی به روش دموکراتیک مهر تأییدی بر نگرش سیاسی شدن و قابلیت یافتن تشیع در جوامع عرب ، بخصوص عراق بود (شهرام نیا و ویسی ، ۱۳۹۴).

(ولی ناصر) معتقد است که افزایش قدرت شیعیان در عراق می تواند منجر به افزایش قدرت طلبی شیعیان در دیگر مناطق شود و حتی این امکان وجود دارد که در نهایت به جنگ شیعه و سنی بینجامد (Naser, 2006). نگرانی عربستان سعودی در این است که ایران حکومتی مانند حکومت خود در عراق بوجود آورد و از این طریق بتواند منافع عربستان سعودی را در کشورهای همجوار با چالش مواجه سازد. عراق از جایگاه خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این کشور علی رغم اینکه شهر های زیارتی - مذهبی و قبور ائمه شیعیان را در خود جای داده است ، دارای طولانی ترین مرز در همسایگی غربی ایران است. اهمیت عراق برای جمهوری اسلامی زمانی بیشتر شد که این کشور مورد هجوم همه جانبه ایالات متحده قرار گرفت. در واقع شکاف های قومی - مذهبی در کنار شکاف های فرهنگی - اجتماعی ، بخصوص فعال شدن گسل های تاریخی ، قومی ، مذهبی و قبیله ای که بدنال تهاجم نظامی آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ ممکن گردید ، محیط بسیار مساعدی را برای گروه های مسلح ستیزه جو در تقابل با حکومت مرکزی بوجود آورد (دهشیر ، ۱۳۹۵ : ۲۴). پس هرگونه بحران و بی ثباتی در عراق بعنوان کشوری همسایه ، تهدید جدی برای ایران محسوب می شود. در نتیجه سیاستی که ایران در عراق دنبال می کند سیاست ثبات و همسویی بیشتر با شیعیان این کشور است. اما استراتژی عربستان سعودی در عراق این است که از شکاف ها و گسل های هویتی ، قومی و مذهبی در جهت بر هم زدن ثبات دلخواه

ایران ، استفاده نموده و با حمایت بیشتر از گروه های سنی مذهب و توافق با برخی شیعیان عراق ، از نفوذ ایران در این کشور بکاهد.

## • سوریه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، روابط جمهوری اسلامی ایران با سوریه به اتحاد استراتژیک ایران تبدیل شد (حافظ نیا و رومینا ، ۱۳۹۶). سوریه از معدود کشورهای عربی بود که در سالهای پس از انقلاب از آن حمایت نمود. در طول هشت سال دفاع مقدس این کشور کمک های تسلیحاتی و سیاسی بسیاری به ایران کرد که ممکن است یکی از دلایل آن، حفظ ایران برای مقابله با دشمنان مشترک همچون عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بوده باشد. سوریه بدلیل موقعیت راهبردی و اختلافات دیرینه ای که با رژیم صهیونیستی دارد حلقه کلیدی در جبهه مقاومت و مبارزه با این رژیم محسوب می شود. در نتیجه طبیعی است که این کشور در نظر گروه های مقاومت از اهمیت ویژه ای برخوردار باشد.

اوج تنش های ایران و عربستان در زمان سرایت خیزش های عربی به سوریه بود. سیاست ایران و عربستان نسبت به بحران سوریه بر دو راهبرد متعارض مبتنی است که ریشه در رقابت دو دولت بر سر نفوذ در حوزه سوریه ، لبنان و سرزمین های فلسطین دارد (جانسیز و همکاران ، ۱۳۹۳). بحران سوریه در عین اینکه رقابت پنهان دو کشور را آشکار ساخت ، اختلافات و تقابل دو طرف را به مناطق و کشورهای دیگر از جمله لبنان، عراق، یمن و حتی فلسطین کشانید. شدت اختلافات به حدی بود که حتی به قدرت رسیدن حسن روحانی در منصب ریاست جمهوری ایران که بعنوان شخصی معتدل شناخته می شد و علی رغم رویکرد های اعتدالی دولت وی در سیاست خارجی ، تنش های میان تهران – ریاض کاهش پیدا نکرد و سایر حوزه های سیاسی ، اقتصادی و مسائل نفتی را نیز در بر گرفت. با شروع تحولات در خاورمیانه و شمال آفریقا راهبردی که عربستان سعودی در پیش گرفت راهبردی دوگانه بود. این کشور در عین اینکه به حمایت از رژیم های سیاسی مستقر می پرداخت و نیرویی ضد انقلاب به شمار می رفت ، در مورد سوریه از معارضان و گروه های مسلح مخالف دولت بشار اسد پشتیبانی نمود و از هیچ حمایتی در زمینه تسلیحاتی ، مالی و سیاسی به آنان دریغ نکرد. متقابلاً جمهوری اسلامی ایران در تحولات عربی که راهبردی متأثر از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ خود داشت ، بعنوان یک نیروی انقلابی عمل کرد و این تحولات را بیداری اسلامی نامید و همچنین از انقلاب های مردمی اعراب منطقه حمایت نمود. اما در مورد سوریه جمهوری اسلامی از همان روز های آغازین بحران بطور جدی از دولت بشار اسد حمایت نمود و تحرکات گروه های مسلح و

متعارضین را به درستی نه تلاش برای انقلاب بلکه حرکتی هدایت شده توسط نیروهای خارجی به منظور سقوط حکومت بشار اسد و طرحی برای تضعیف خطوط جبهه مقاومت قلمداد نمود. بر این اساس و بنا به اهمیتی که سوریه در استراتژی جمهوری اسلامی دارد، این کشور مورد حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی تهران قرار گرفت.

در حقیقت دولت بشار اسد بدلیل دشمنی با اسرائیل و تشکیل محور مقاومت در کنار لبنان، یکی از پایگاه های استراتژیک ایران به شمار می آید و به همین دلیل و نیز پیشینه روابط جمهوری اسلامی ایران با دولت حافظ اسد، سبب شده است تا ایران بر خلاف عربستان از دولت بشار اسد حمایت کند (آرام، ۱۳۹۵). تنش های میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در واقع نگرانی حکام سعودی از این امر ناشی می شود که پس از تثبیت موقعیت ایران در عراق و شکست سیاست های آنان در مهار جمهوری اسلامی، سوریه به جا پای دومی پس از عراق تبدیل شود که دستیابی بیشتر ایران به قسمت های شرقی مدیترانه را تسهیل نماید. در نتیجه اینگونه ضمن تهدید مرزهای رژیم صهیونیستی، هژمونی ایران در منطقه کامل می شود. بدین ترتیب جنگ داخلی و بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ فرصت ویژه ای برای عربستان سعودی محسوب می شد تا بدین نحو از نفوذ ایران در سوریه بکاهد و امنیت رژیم صهیونیستی بعنوان متحد راهبردی خود و دشمن درجه یک ایران حفظ شود. ذکر این نکته ضروری است که تقابل گرایی و جنگ نیابتی ایران و عربستان در منطقه، بالاخص سیاست های خصمانه عربستان سعودی خسارات بسیاری را بر خاورمیانه و کشور سوریه وارد نموده است. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد تا آگوست ۲۰۱۴ حدود ۲۰۰۰ نفر کشته و بیش از ۹ میلیون نفر در سوریه آواره شده اند. بعلاوه بسیاری از محله های مسکونی در شهرهای سوریه در اثر این بحران به ویرانه هایی غیر قابل سکونت تبدیل شده است. همچنین در دسامبر ۲۰۱۳ سازمان ملل در خصوص این بحران، آن را بزرگ ترین درخواست کمک های بشر دوستانه در تاریخ معاصر دانسته است (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳).

#### • یمن :

عربستان سعودی را می توان مهم ترین بازیگر خارجی در بحران یمن دانست. یمن از جمله کشورهای بود که عربستان سعودی در تحولات آن به عنوان یک نیروی ضد انقلاب عمل نمود. عربستان به خوبی می داند که تغییر در هر یک از کشورهای عربی بر آن بی تاثیر نخواهد بود، بالاخص همسایه جنوبی آن یعنی یمن که دارای جمعیتی بالغ بر ۸ میلیون شیعه است. با این حال که در قسمت های جنوبی عربستان نیز شیعیان جمعیت غالب هستند، این موضوع چالش جدی برای عربستان سعودی محسوب می شود. اما با سقوط گروه های طرفدار

عربستان و به قدرت رسیدن جنبش ها و گروه های شیعه در یمن حکام سعودی بیش از پیش احساس خطر کردند. در واقع هر گونه تغییر در یمن می تواند تغییر در عربستان را سرعت بخشد (واعظی ۱۳۹۲ : ۳۱۳-۳۱۴). با توجه به نگاه هویت محور عربستان سعودی و تسلط شیعیان و قدرت گیری آنها در یمن و همچنین وحشت از سرایت تحولات به مناطق جنوبی عربستان که غالباً شیعه نشین هستند و در نتیجه نفوذ بیشتر جمهوری اسلامی ایران در آن مناطق حکام سعودی را به منظور مقابله با تهدیدات یمن با همسایه جنوبی خود وادار به جنگ نمود.

بر اساس الگوی رقابتی ایران و عربستان در خاورمیانه ، یمن از این قاعده مستثنی نیست و رقابت همه جانبه این دو کشور در یمن نیز مشاهده می شود. وضعیت ژئوپلیتیکی یمن جایگاه خاصی برای هر دو کشور بالخصوص در نظر عربستان سعودی دارد. اشراف یمن بر تنگه باب المندب و دریای سرخ باعث نگرانی حکام سعودی است. چرا که حفظ امنیت تنگه باب المندب برای عربستان سعودی بعنوان گذرگاهی که در استراتژی های کلان انرژی و نظامی اهمیت ویژه ای دارد ، بسیار حیاتی است. باب المندب حلقه اتصال غرب با شرق است و روزانه ۳ میلیون بشکه نفت از آن عبور می کند و تسلط بر آن از سوی حوثی ها به منزله کنترل بر شاه راه های استراتژیک انتقال نفت در منطقه خواهد بود (صادقی و احمدیان ، ۱۳۸۹ : ۲۷۰).

نگرانی ژئوپلیتیکی دیگر عربستان آن است که این کشور بیشترین مرزهای زمینی را با یمن دارد. نا امنی در مرزها و بر هم خوردن ثبات مرزی میان یمن و عربستان پس از سال ۲۰۰۰ میلادی از منظر ژئوپلیتیکی موجب نگرانی عربستان شده است (واعظی ، ۱۳۹۲ : ۳۱۳-۳۱۴).

عربستان سعودی در جنگ با یمن بدنبال احیاء نفوذ و قدرت خویش در این کشور و همچنین مبارزه و تقابل با اهداف ایران در یمن است. حکام سعودی بدنبال حذف نمودن حوثی ها از عرصه قدرت در یمن هستند تا از این طریق هم مخالفین خود در یمن را از میان بردارند و نیز ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران را محدود نمایند.

#### • بحرین :

یکی از اختلافات تاریخی ایران و عربستان سعودی مساله بحرین است. بحرین بعنوان آخرین بخش جدا شده از ایران همواره مورد مداخله عربستان سعودی قرار داشت ، تا اینکه در سال ۱۳۳۶ با دخالت های استعماری انگلستان از ایران جدا شد. واقعیت این بود که بحرین تحت نفوذ انگلستان بود و دولت ایران صرفاً حاکمیت اسمی بر جزایر بحرین داشت. در همان زمان دولت عربستان سعودی در راستای جدایی بحرین از ایران ، به تاسیس

اتحادیه ای که بحرین به عنوان کشوری مستقل در آن عضو خواهد بود مبادرت ورزید. تنها چند ماه بعد از این تلاش‌های مخفیانه عربستان، دولت عربستان با حاکم بحرین موافقت نامه ای را در مورد اکتشاف و بهره برداری از منابع نفت خلیج فارس امضاء کرد. وزیر امور خارجه ایران نسبت به این موضوع اعتراض کرد و آن را تجاوز به حقوق ایران دانست و غیر معتبر خواند. اما هیچ گاه این اعتراضات به قطع رابطه با عربستان منجر نشد.

همچنین در سال ۱۳۴۷ پادشاه سعودی از امیر بحرین به عنوان رئیس یک کشور استقبال کرد. در نهایت دولت ایران پس از مدتی به خاطر ترس از آمریکا و انگلیس و یا آماده کردن کشورهای عرب از جمله عربستان برای معامله بحرین با جزایر سه گانه تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی ادعای خود راجع به مالکیت بحرین را مسکوت گذاشت و با یک نظر سنجی ساختگی بحرین از ایران جدا شد.

در خلال تحولات عربی ، عربستان سعودی بر خلاف برخی نقاط که سیاست براندازی و تضعیف حکومت ها را دنبال می کرد ، در مورد بحرین به سرکوب اعتراضات مردمی پرداخت.

جرج فریدمن رئیس مرکز پیش بینی های راهبردی آمریکا ، با تهیه گزارشی با عنوان « بحرین و نبرد میان ایران و عربستان سعودی » به عربستان سعودی هشدار داده که سرنوشت حکومت بحرین ، موجب افزایش قدرت منطقه ای ایران و نیز جسارت شیعیان عربستان سعودی می شود. پس عاقلانه است که عربستان سعودی از هرگونه تغییر و تحول در بحرین جلوگیری نماید.

## نتیجه گیری

این که دو کشور ایدئولوژی محور عمل می نمایند و یکدیگر را بر اساس هویت شیعه و سنی ارزیابی می کنند ، نتیجه ای جز ضرر و زیان برای آنها ندارد. عربستان سعودی هیچ راهی جز بهبود فضای سیاسی جهت ادامه حیات خود نخواهد داشت و مسلما غرب تا زمانی از این کشور حمایت می نماید که منافع آنها را تامین کند. حکام سعودی میبایست تفکر سیطره بر جهان اسلام و ایفای نقش هژمونی در خاورمیانه را کنار گذارده به تلاش برای همگرایی منطقه ای مبادرت ورزند که نتیجه آن خاورمیانه عاری از جنگ و خشونت خواهد بود. در شرایط کنونی که شاهد سردی روابط ، رقابت‌ها و بعضا تنش‌های میان دو کشور در روابط دو جانبه و منطقه‌ای هستیم ، تهدیدات و هزینه‌هایی که دو کشور برای سیاست هایشان باید بپردازند به شدت افزایش یافته است. یکی از نتایج تنش میان

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی این است که حکام سعودی به منظور مقابله با ایران به نوعی اتحاد با اسرائیل اقدام نموده اند که ضربه های جبران ناپذیری به جهان اسلام وارد نموده است.

## **راهکار و پیشنهاد**

اگر این دو بازیگر تعیین کننده و تاثیر گذار در منطقه خاورمیانه ، سیاست ارتقاء منافع مشترک را در پیش گیرند ، روابط و همکاری های خود را گسترش دهند و دیدگاه ها و سیاست هایشان در سطح منطقه را به هم نزدیک نمایند ؛ علاوه بر تأمین منافع و امنیت ملی خود ، خواهند توانست ثبات و همکاری های منطقه ای در خاورمیانه را افزایش دهند. در این راستا پیشنهاد می شود به منظور از سرگیری روابط و تنش زدایی در روابط ایران و عربستان به اقداماتی از قبیل ؛

- ۱- تاکید بر دیپلماسی و مذاکره مستقیم (مذاکره را می توان ابتدا از سطوحی که دارای اهمیت کمتری هستند آغاز نموده و به تدریج مذاکره بر موضوعات مهم در دستور کار قرار گیرد و منافع دو کشور تامین شود).
- ۲- توجه به نقش بازیگران و قدرت های فرامنطقه ای (قدرت های فرامنطقه ای همچون روسیه ، که در سیاست خارجی هر دو کشور جایگاه خاصی دارد ، می تواند با میانجی گری مناسبات و منافع ایران و عربستان را به یکدیگر پیوند بزند).



## منابع

### الف- منابع فارسی

- ۱- ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، « بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ »، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲
- ۲- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۳)، « روابط بین الملل: نظریه ها و رویکرد ها »، تهران: انتشارات سمت
- ۳- سیمبر، رضا؛ رحم دل، رضا (۱۳۹۳)، « شالوده شکنی جدال های امنیتی ایران و عربستان ۲۰۱۱-۲۰۱۴ »
- ۴- مشیرزاده، حمیرا؛ مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۸)، « هویت ها و حوزه های مفهومی روابط بین الملل »، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴
- ۵- شفیعی، نوذر؛ رضایی، فاطمه (۱۳۹۱)، « نقد و ارزیابی نظریه سازه انگاری »، مجله علمی تخصصی پژوهش های سیاسی، دوره ۱، شماره ۴
- ۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، « گفتگوی تمدن ها از منظر سازه انگاری »، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳
- ۷- سیدنژاد، باقر (۱۳۸۹)، « مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازه انگاری »، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۲۵
- ۸- کورت، پل؛ لگرو، جفری (۱۳۹۰)، « هنجارها، هویت و حدود آنها: یک تکرار نظری »، « فرهنگ امنیت ملی، نوشته پیتر جی کاتزنشتاین »، ترجمه محمد هادی سمتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۹- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، « نظریه های امنیت: مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی »، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر

۱۰- هویف، تد (۱۳۸۵)، «نوید مکتب برسازی برای نظریه روابط بین الملل»، ترجمه علیرضا طیب،

تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

۱۱- آرم، آرمینا (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست،

دوره ۳، شماره ۹

۱۲- نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»،

فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱

۱۳- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، «منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»،

فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳

۱۴- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۷)، «رویکرد عربستان سعودی در قبال عراق نوین، در مجموعه مقالات

عراق نوین و تحولات خاورمیانه»، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور

۱۵- شهرام نیا، سید امیرمسعود؛ ویسی، سارا، «بررسی تقابلات منطقه ای جمهوری اسلامی و

عربستان سعودی در سوریه: در چارچوب رهیافت تلفیقی سازه انگاری- واقع گرایی»،

فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۸، شماره ۲۹

۱۶- واعظی، محمود (۱۳۹۲)، «انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه»، تهران: مرکز آموزش

ویژوهشهای بین المللی

۱۷- صادقی، حسین؛ احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه ای یمن: امکانات و چالش

ها»، فصلنامه راهبرد، دوره ۱۹، شماره ۵۶

۱۸- تلاشان، حسن (۱۳۸۹)، «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، فصلنامه شیعه شناسی،

شماره ۳۱

۱۹- حافظ نیا، محمد رضا؛ رومینا، ابراهیم (۱۳۹۶)، «تاثیر علائق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در

ایجاد چالش های منطقه ای در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، دوره ۳۲،

شماره ۲

۲۰- جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد؛ ستوده، علی (۱۳۹۳)، «رویاریبی ایران و عربستان در

بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۳، شماره ۱۲

۲۱- سریع القلم، محمود(۱۳۷۴) ، « میزگرد شناخت استراتژی آمریکا نسبت به ایران و خاورمیانه »

، فصلنامه مطالعات خاورمیانه ، شماره ۲

۲۲-رمضانی، روح الله (۱۳۷۷) ، « طلوعه آشتی اعراب با ایران : به سوی سیاست یکپارچه ایالات

متحده در خاورمیانه » ، ترجمه علیرضا طیب ، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی ، شماره

۱۳۱-۱۳۲

### ب- منابع انگلیسی

1- Nasr, Vali (2006). "The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future" , with permission of the publisher, W.W. Norton & Company Inc.

2- Ackerman, H., (2013), "Symptoms of Cold Warfare between Saudi Arabia and Iran: Part 1 of 3", Journalism and Political Science 16. No.17

3- Ekhtiari, A.R. , Hasnita B. , Samsu K. , and Gholipour Fereidouni. H.. (2011). "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia", Journal of Asian and African Studies 46 (678). Retrieved 22 August 2011.

4- Price, R.M and Reus-Smit, c.(2001) "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism, "European Journal of International Relations, 4(3)

